

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۶۰

گونه‌شناسی نقدهای شهید مطهری بر گزاره‌های تاریخی

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱

تاریخ تأیید: ۹۳/۶/۱۳

یحیی میرحسینی *

حسین شجاعی **

گزاره‌های تاریخی افزون بر مدد رساندن به دانشمندان برای کشف آموزه‌های دینی، برای تبلیغ این آموزه‌ها هم در قالب مجالس وعظ و خطابه مورد استفاده قرار می‌گیرند. به همین دلیل نقد و پالایش این گزاره‌ها برای تفکیک گزاره‌های درست از نادرست اهمیت یافته است. شهید مطهری با آگاهی از این ضرورت، بخشی از آثار خود را به بررسی و پالایش گزاره‌های تاریخی اختصاص داده است. این مقاله بر آن است با گونه‌شناسی و طبقه‌بندی روش‌مند، مهم‌ترین نقدهای استفاده شده از سوی شهید مطهری را در گزاره‌های تاریخی شناسایی و پس از دسته‌بندی آنها را معرفی نماید.

واژه‌های کلیدی: شهید مطهری، گزاره‌های تاریخی، نقد تاریخی، روش تاریخی،

تحریف.

* دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه

رویکرد غالب در تاریخ‌نگاری تا قرن نوزدهم میلادی، رویکرد روایی و نقلی بود.^۱ این شیوه که به طور متداول از سوی بیشتر وقایع‌نگاران دنبال می‌شد، معطوف به کارکرد عبرت‌آموزی تاریخ بود که می‌توان ریشه‌های آن را در آموزه‌های دینی مشاهده کرد.^۲ شکل متداول این گونه تاریخ‌ها، حکایت‌پردازی و داستان‌سرایی است که نزدیکی بسیاری با قصه‌گویی دارد^۳ اما از قرن نوزدهم میلادی به بعد، وقایع‌نگاری واقع‌گرایانه در دستور کار قرار گرفت.^۴

تفاوت این دو جریان، دو رویکرد تبیین‌گری خوش‌بینانه و تبیین‌گری بدبینانه یا پوزیتیویستی به تاریخ را پدید آورد.^۵ معتقدان به رویکرد اول، تاریخ را دارای مقبولیتی عام می‌دانستند و با نقد به متون تاریخی نمی‌نگریستند اما مدافعان رویکرد دوم به ارزش‌یابی و تحلیل داده‌های تاریخی می‌پردازند^۶ و آن را سرشار از دروغ می‌دانند.^۷ از همین رو، تاریخ فرایندی علمی به شمار نمی‌آید و نگرش تاریخی، ارتجاعی، غیر علمی شناخته می‌شود و مطالعه آن باعث تشدید تعصبات قومی و ملی معرفی می‌گردد. به عنوان نمونه، رابرت والهول، تاریخ را دروغ و مبالغه در اندیشه‌های پوچ می‌دانست.^۸

شهید مطهری در آثار خود به این دو گروه اشاره‌هایی دارد.^۹ ایشان از گروه اول با عنوان ملاغتی و از گروه دوم با عنوان بدبینان به تاریخ نقلی تعبیر می‌کند و آنان را هم‌چون فقهای می‌داند که با عدم پذیرش احادیث، موجب انسداد باب علم شدند.^{۱۰} وی

در رد دیدگاه بدبینان به تاریخ که دارای نوعی بدبینی افراطی هستند، می‌نویسد:

بشر را نمی‌توان متهم کرد که همیشه مطابق منافع خودش [وقایع را نقل

می‌کند]. بعضی وقایع دروغ‌بردار نیست. قضایایی که در سطح عموم واقع

می‌شود اصلاً امکان تحریف آن‌ها وجود ندارد.^{۱۱}

در میانه دو رویکرد کرانه‌گرا^{۱۲}، نگاه سومی به تاریخ وجود دارد که بدون پیش فرض منفی، روحیه نقادانه خود را حفظ می‌کند و به مطالعه تاریخ می‌پردازد. شهید مطهری، یکی از افراد شاخص در این زمینه به شمار می‌آید. وی در این باره می‌نویسد:

تاریخ علمی متکی به تاریخ نقلی است. تاریخ نقلی به منزله مواد است برای لابراتوار تاریخ علمی. پس اول باید تحقیق شود که آیا تاریخ نقلی، معتبر و قابل اعتماد است یا نه؟ اگر قابل اعتماد نباشد هرگونه تحقیق علمی درباره قوانین حاکم بر جامعه‌ها در گذشته، پوچ است.^{۱۳}

به دلیل رویکرد بینابین است که شهید مطهری، تاریخ را از منابع معرفت می‌داند.^{۱۴} این تحقیق، در صدد آن است که نقدهای شهید مطهری بر گزاره‌های تاریخی را جمع‌آوری و دسته‌بندی کند و انواع ابزارهای استفاده شده به وسیله ایشان را واکاوی نماید. تا جایی که نویسندگان مقاله حاضر، اطلاع دارند، با وجود مقالات زیادی که پیرامون سیره علمی شهید مطهری نوشته شده است، تحقیقی جامع با رویکرد پیش گفته در این زمینه انجام نشده است. پژوهش حاضر با روش تحقیق از نوع توصیفی، تجزیه و تحلیل موضوعی نوشته می‌شود.

۱. هدف شهید مطهری از نقد گزاره‌های تاریخی

همه عناصر هویت‌بخش انسان مانند دین و ملیت، عناصری تاریخی هستند و بروزهای عینی آنها در تاریخ منعکس شده است. از آن‌جا که عنصر دین، بیشترین اثربخشی را در هویت آدمی دارد، شهید مطهری به عنوان اسلام‌شناس، یکی از وظایف خود را نقد گزاره‌های تاریخی می‌بیند؛ زیرا وی، تاریخ را یکی از انواع رهیافت‌های قابل استفاده در دین‌پژوهشی می‌داند.^{۱۵} گزارش‌های تاریخی با وجود ارزش بسزایی که در

تفکر آدمی دارند^{۱۶}، گاه آفاتی به خود می‌گیرند. یکی از آفت‌های مهمی که در پژوهش‌های تاریخی مرتبط با دین به آنها توجه می‌شود، ورود تحریف^{۱۷} و تداخل حق و باطل با یکدیگر است. به همین دلیل، ضرورت پالایش تحریف‌ها^{۱۸} به خصوص در مواردی که ارتباط زیادی با دین دارد، امری مهم تلقی می‌گردد؛ چرا که این گزاره‌ها در بیشتر موارد، ملاک عمل متشرعان قرار می‌گیرد. بنابراین، روی آورد شهید مطهری که شخصیتی دغدغه‌مند در دفاع از مبانی دین اسلام است^{۱۹} به تاریخ، بیشتر جنبه دفاعی داشته است. چنان که خود به روشنی بیان می‌کند:

بنده از حدود بیست سال پیش قلم به دست گرفتم، تنها چیزی که در نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است.^{۲۰}

بر همین اساس، وی به دنبال آن بود که بر اساس جهان‌بینی دینی و اعتقادات اسلامی، پاسخ‌گوی شبهاتی باشد که برخی با ادعای تاریخ‌دانی بر دین وارد کرده بودند.^{۲۱}

۲. گونه‌شناسی نقدهای تاریخی در آثار شهید مطهری

امکان دست‌یابی به حقیقت وقایع از مباحث مهم معرفت‌شناسی است. مورخان بر این باورند که با استفاده از روش مناسب، می‌توان تحقیق و پژوهشی تاریخی با درجه بالایی از اعتماد به دست آورد.^{۲۲} ای‌اچ کار در این باره می‌نویسد:

محقق در مسایل تاریخی، با نوعی اجتهاد می‌تواند صحت و سقم برخی از

تقلها را مورد نقد و بررسی قرار دهد.^{۲۳}

دست‌یابی به واقع در پژوهش‌های تاریخی دشوار است، اما با ملاک‌هایی که از آنها با عنوان نقد درونی^{۲۴} و نقد بیرونی^{۲۵} یاد می‌شود، می‌توان میز خطا را کاهش داد و به

حقیقت امر نزدیک تر شد. در تعریف این دو باید گفت که نقد بیرونی، نقدی است که به هویت متن می‌پردازد اما نقد درونی، درگیر مبانی و محتوای متن است^{۲۶} بنابراین، نقد درونی و برونی، یکی از راه‌کارهای مفیدی هستند که می‌توان در بررسی و نقد روایت‌ها و منابع تاریخی از آنها استفاده کرد. اکنون به مهم‌ترین نقدهای درونی و بیرونی که در آثار شهید مطهری منعکس شده است، می‌پردازیم.

۱-۲. منبع جویی و دیرینه‌یابی به عنوان سنجش اعتبار

موضوع تاریخ، حوادث گذشته‌ای است که در زمان و مکان خاصی تحقق یافته است. بنابراین با روش حسی به ادراک در نمی‌آیند. بر این اساس در تاریخ از روش مشاهده غیر مستقیم که بررسی اسناد و مدارک تاریخی^{۲۷} است، بهره گرفته می‌شود. اسناد درست و نادرست در راستای استخراج حقایق بررسی می‌شوند. ساماران در این باره می‌نویسد:

تاریخ با استفاده از اسناد و مدارک نوشته می‌شود.^{۲۸}

بنابراین، باید از یک متن تنظیم یافته و خالص، رویدادها را استخراج کرد و از درون سند به واقعیت و از نشانه‌ای ساده به مفهوم مسائل رسید.^{۲۹} زرین کوب در این باره می‌نویسد:

آنچه مورخ را در این هم‌جویشی با تاریخ، در نیل به حقیقت کمک می‌کند و از وقوع خطا در امان می‌دارد اتکا بر اسناد است و سعی در بررسی دقیق آن‌ها.^{۳۰}

گاه شهید مطهری برای اثبات ناراستی گزاره‌های مفروض تاریخی، به دیرینه‌یابی مطلب می‌پردازد. به عنوان نمونه، بیان به آتش کشیده شدن کتابخانه‌های ایران در جریان فتوح اسلامی را جعلی می‌داند^{۳۱} و یکی از دلایل احتمالی آن را، عدم بیان آن در کتاب‌هایی چون تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، فتوح البلدان و تاریخ تمدن ویل دورانت^{۳۲}

می‌داند. او در ادامه، اولین منابع این سخن را مربوط به شش یا هفت قرن پس از وقوع حادثه معرفی می‌کند.^{۳۳}

هم‌چنین شهید مطهری در بخشی از فعالیت‌های خود، به نقد گزاره‌های تاریخی نانوشته و شفاهی می‌پردازد^{۳۴} و ضعف آن‌ها را اثبات می‌کند. به عنوان نمونه، گزارش‌های مربوط به عروسی قاسم بن حسن علیه السلام را شفاهی می‌داند و آن را غیر موجود در منابع کهن معرفی می‌کند.^{۳۵} وی درباره فراوانی روایت‌های تاریخی بی سند، می‌گوید:

بعضی از این روضه خوان‌ها یک مطلبی را که خودش می‌بیند معتبر نیست ولی چون یک مطلب سوزناک است می‌گویند بعضی از بزرگان چنین گفته‌اند. چیزی را که در هیچ کتابی نیست.^{۳۶}

در این میان باید به اثر مهم، حماسه حسینی اشاره کرد که مهم‌ترین روش به کار گرفته شده در این کتاب بر پایه نقد منابع بوده است.^{۳۷}

۲-۲. واکاوی رجال سند

بسیاری از روایت‌های تاریخی به‌خصوص، روایت‌های مربوط به صدر اسلام و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همراه با بیان سلسله اسناد است. توجه به اسناد و راویان این احادیث می‌تواند تا میزان زیادی درستی و نادرستی این روایت‌ها را آشکار سازد. در مقابل اهمال در اعتبار و اصالت اسناد سبب می‌شود اطلاعات کاذب، ناقص، نارسا و فاقد اعتبار به پژوهش راه یابد و آن را عقیم سازد.^{۳۸} شهید مطهری درباره اهمیت سند در گزارش‌های تاریخی می‌نویسد:

در نقل روایت تاریخی یا حدیثی، ناقل اگر سندی داشته باشد مطلب را با ذکر سند نقل می‌کند. بهترین نوع نقل همین نوع است؛ زیرا خواننده را امکان می‌دهد در صحت و سقم نقل تحقیق کند و اگر سند را صحیح یافت بپذیرد.^{۳۹}

وی درباره اهمیت نقد سندی می‌نویسد:

اگر راوی حدیث، شیعه و عادل باشد و یا لااقل شخص مورد وثوقی باشد به روایتش می‌توان اعتماد کرد. پس باید در احوال آنها تحقیق کنیم، اگر ثابت شد که همه راویان یک حدیث قابل اعتماد هستند به روایت آنها اعتماد می‌کنیم.^{۴۰}

در همین راستا، شهید مطهری به اعتقاد اخباریان در درستی روایت‌های کتب اربعه می‌تازد و امکان ورود روایت‌های ضعیف را در آنها می‌پذیرد^{۴۱}؛ چرا که ابوالخطاب اعتراف کرده، چهار هزار روایت جعلی منتشر کرده است.^{۴۲} هم‌چنین شهید مطهری، روایتی را نقل می‌کند که وقتی یونس بن عبدالرحمن، روایت‌هایی را که دیگران از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده بودند جمع‌آوری نمود و بر امام رضا علیه السلام عرضه کرد، حضرت پس از مشاهده، به جعلی بودن^{۴۳} برخی از آن روایت‌ها اشاره می‌نماید.^{۴۴}

به همین سبب، شهید مطهری داستان مشهور ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو را از طریق نقد سندی و رجالی روایان آن، بی‌اساس می‌داند. در این روایت‌ها، دو فرد به نام‌های ابراهیم بن اسحاق احمری و عمرو بن شمر وجود دارند که کذاب و جاعل حدیث معرفی می‌شوند.^{۴۵} کذاب بودن ابوهریره در نقل روایت‌ها از دیگر، نمونه‌های بهره‌گیری از این شیوه است.^{۴۶}

۲-۳. بهره‌گیری از عقل به عنوان ابزار سنجش

یکی دیگر از راه‌های بررسی درستی و نادرستی روایت‌های تاریخی، بهره‌گیری از ابزار تعقل است. عدم سازگاری گزاره‌های تاریخی با عقل، نشانه‌ای بر ناصحیح بودن آنها است. به طور تقریبی، تمامی مورخان درباره ضرورت ورود عقل در نقد گزاره‌های تاریخی بر یک عقیده هستند. هر چند برخی مانند طبری، میزان کارایی استنتاج عقلی را قلیل می‌دانند^{۴۷}

و برخی دیگر، هم‌چون ابن خلدون، این دایره را وسیع برمی‌شمردند.^{۴۸}

از دید شهید مطهری، عقل به عنوان محکی برای سنجش و منبعی درونی برای شناخت، اهمیت بسزایی در نقد گزاره‌های تاریخی دارد. بیشترین استفاده شهید مطهری از عقل در صحنه‌های تاریخی در بررسی شبهه‌های مشاهده می‌شود که بر ضد اسلام، تشیع و فرهنگ ایرانیان مطرح شده بودند.^{۴۹} استفاده از استدلال‌های عقلی را می‌توان در جریان تحلیل دلایل پیشنهاد ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام، مشاهده کرد که سخنان مختلف ارائه می‌گردد و به نقد گذاشته می‌شود.^{۵۰}

گاه گزاره‌های تاریخی در مسائل مرتبط با ادیان، ظهور و بروز کلامی به خود می‌گیرند و نقد آنها به منزله دفاع از مذهبی خاص درمی‌آید. به عنوان نمونه، شهید مطهری درباره نقد مسئله علل گرایش ایرانیان به تشیع و شبهات تاریخی مطرح شده درباره آن، علاوه بر رد مسئله از بعد تاریخی، به طرح مسائلی عقلی می‌پردازد که بر اساس آنها ادعای تاریخی وارد شده درباره گرایش فرهنگی و نه عقیدتی ایرانیان به تشیع را نفی می‌کند.^{۵۱} نپذیرفتن طلب آب از حضرت عباس علیه السلام از سوی امام حسین علیه السلام در مجلس عمومی و در بزرگسالی به دلیل ناسازگاری آن با عقل از دیگر موارد است.^{۵۲}

۲-۴. یافتن تناقض متن

تناقض‌های درونی و وجود آشفتگی محتوایی در روایت‌های تاریخی از نشانه‌های درهم‌گسیختگی و جعل داده تاریخی است. به همین دلیل، توجه به ساختار درونی متن و فقدان لایه‌های متناقض در آن می‌تواند به عنوان یکی از ویژگی‌های نشان‌دهنده درستی انتقال متون و داده‌های تاریخی باشد.^{۵۳} توجه به این ویژگی به نقد ساختار روایت‌ها و متون تاریخی، نیازمند نکته‌سنجی‌های دقیق و ریزبینانه است و زمانی می‌تواند تحقق پیدا کند که ناقد از جزئیات مسائل تاریخی اطلاع داشته باشد.

به عنوان نمونه، شهید مطهری با اشاره به کتاب اسرارالشهداء در بندگی، به عدد

کشته‌شدگان به دست امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام که به ترتیب سیصد هزار و بیست و پنج هزار نفر نقل شده است، خرده می‌گیرد و آن را در تناقض با واقعیت‌های ملموس می‌داند؛ چرا که اگر کشته شدن هر فرد، تنها یک ثانیه طول بکشد، این رقم به بیش از یک روز، وقت نیاز دارد.^{۵۴}

هم‌چنین شهید مطهری با استفاده از این ابزار به مبارزه با نوشته‌های فریدون آدمیت درباره آثار منفی ورود اسلام به ایران رفت. وی از تناقضات موجود در متن بهره جست تا نشان دهد آن چه که نویسنده به عنوان واقعیتی تاریخی ارائه می‌کند، مجموعه‌ای از آشفتگی‌های ذهنی او است که به دلیل عدم فهم صحیح، سرشار از تناقضاتی است که ساختار متن را از حیث تاریخی با مشکل روبه‌رو نموده است.^{۵۵}

هم‌چنین وی به برداشت جرجی زیدان از منع کتابت حدیث و ممنوع شدن شهرنشینی اعراب برای جلوگیری از میان رفتن نشاط و سادگی ایشان در دوران خلفای راشدین خرده می‌گیرد^{۵۶} و آن را در تناقض با گزارش‌هایی معرفی می‌کند که کتابت را در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معمول می‌دانند.^{۵۷} وی در این راستا، مخاطب خود را به یافته‌های آثاری چون *تأسيس الشیعه لعلوم الاسلام و مصنفات الشیعه الامامیه* ارجاع می‌دهد.

بر اساس ساختار معرفتی استاد مطهری، رفتارها و سخنان ضدعقل و تناقض‌آمیز منسوب به معصومان محکوم و مردود است. به همین دلیل، وی پس از نقل روایتی نبوی از *تاریخ یعقوبی* در قالب «موت البنات من المکرمات»^{۵۸}، ضمن جعلی و جاهلی خواندن روایت، آن را در تناقض با دیگر سخن آن حضرت درباره رحمت بودن دختر^{۵۹} می‌داند.

هم‌چنین، شهید برای نقد نظریه ویل دورانت درباره متأخر بودن حجاب در میان زنان مسلمان، به روایتی از عائشه تمسک می‌جوید که وی به استفاده از حجاب به‌وسیله زنان انصار پس از نزول آیه ۳۱ سوره نور اشاره می‌کند.^{۶۰} از دیدگاه شهید مطهری، وجود این

حدیث و احادیث مشابه آن، نشان‌دهنده وجود تناقض میان ادعای ویل دورانت و داده‌های تاریخی و روایی در میان مسلمانان است و اثبات‌کننده تقدم حجاب در میان زنان مسلمان است.

یکی دیگر از مثال‌هایی که در آن، شهید مطهری از تناقض یابی در برابر ادعاهای تاریخی استفاده می‌کند، نقد نظریه ورود اسلام به ایران و انزوای ایرانیان است^{۶۱} که در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* به آن پرداخته می‌شود. ایشان با اشاره به پیشرفت‌ها و سهمی که ایرانیان در پیشرفت جامعه مسلمان داشتند، تناقض درونی این نظریه را نقض می‌کند.

۲-۵. بازشناسی اسطوره از واقعیت

شهید مطهری به هنگام بحث از عوامل اصلی در ایجاد تحریف و انحراف، پس از برشمردن اغراض دشمن به عنوان اولین عامل، دومین انگیزه را تمایل بشر به اسطوره‌سازی معرفی می‌کند.^{۶۲} به اعتقاد ایشان، مهم‌ترین میدان اسطوره‌سازی، مرتبط با تاریخ‌های ملی و دینی است.^{۶۳} این ابزار در موارد بسیاری به یاری شهید مطهری می‌آید و گزاره‌های تاریخی را به نقد می‌کشاند.

این ابزار بیش از همه در نقد گزاره‌های اسطوره‌ای دینی مشاهده می‌شود که بیشتر آنها را می‌توان در روایت‌های تاریخی مربوط به امام حسین علیه السلام^{۶۴} یاران ایشان^{۶۵} و اسطوره‌های ساخته شده درباره امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام^{۶۶} پی‌جویی کرد. شصت ذراع بودن نیزه هاشم مرقال و مبالغه در تعداد کشته شدگان در صحنه عاشورا از مواردی است که به نظر شهید مطهری اسطوره‌ای هستند.^{۶۷}

هم‌چنین ایشان به اسطورگی در ساختارهای غیردینی توجه می‌کنند^{۶۸} که نشان‌دهنده امکان استفاده از آن در ساخت‌های غیردینی است. در پایان باید گفت که وی چنان، نفوذ

اسطوره در تاریخ دینی را گسترده می‌داند که یکی از وظایف علما و خطیبان را مبارزه با اسطوره‌سازی بیان می‌کند.^{۶۹} او با تمسک به روایت‌هایی مانند:

اِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ اَنْ يُظَهَرَ عِلْمُهُ وَ اَلَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ ؛^{۷۰} زمانی که

بدعت‌ها در جامعه ظاهر شوند پس بر عالم واجب می‌شود که علم خود را به کار بندد و در برابر شبهات بایستد و گرنه در غیر این صورت مورد لعن خدا قرار می‌گیرد.

وَ اِنْ لَنَا فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُوْلًا يَنْفُونَ عَنَّا تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَ اَنْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ ؛^{۷۱}

در هر نسلی طبقه معتدلی وجود دارد که از طرفی جلو افراط‌کار غلوکنندگان را می‌گیرند، تحریفاتی را که از ناحیه غلوکنندگان پیدا می‌شود نفی می‌کنند

به نقش علما در مبارزه با تحریف^{۷۲} که یکی از انواع آن، مبارزه با اسطوره است اشاره می‌کند.

۲-۶. نقد انگیزه‌ها و پیش‌فرض‌های مورخ

مشکل اساسی در مطالعات تاریخی آن است که رویدادهای تاریخی دست‌نخورده به ما نمی‌رسد، بلکه همواره، واقعیات از منظر وقایع‌نگار عبور می‌کند. بنابراین، نگاه اول در هر کتاب تاریخی باید معطوف به مورخی باشد که آن را نوشته است، نه واقعیاتی که براساس فرض در آن مندرج است.^{۷۳} به همین دلیل نقد نویسنده و گرایش‌های وی، هر دو از شاخص‌هایی هستند که در وثاقت وی بسیار اثرگذار است. بنابراین، پژوهش‌گران همواره در حوزه نقد، سهمی را برای بررسی نویسنده و انگیزه‌های وی قرار می‌دهند؛ زیرا متن از نویسنده و گرایش‌های وی جدا نیست.^{۷۴} شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

بسیاری از مورخین اصلاً دروغ نویس‌اند... تازه تاریخ‌نویس‌های راستگو که

حاضر نبوده‌اند یک کلمه دروغ بنویسند باز هم به علت اینکه تاریخ را برای

یک منظور خاص می‌نوشتند، انتخاب می‌کردند.^{۷۵}

هم‌چنین، درجایی دیگر با وضوح بیشتری به این مسئله اشاره می‌کند:

مورخین چون بشرند نمی‌توانستند خودشان را از اغراضی که دارند- اغراض شخصی، ملی، مذهبی، قبیله‌ای و...- دور بدارند. اغلب کتاب‌های تاریخ را افرادی نوشته‌اند که جزء حواشی سلاطین و وابسته به آنها بوده‌اند. وقتی که وابسته بوده و از اینجا حقوق می‌گرفته... نمی‌توانسته که عین قضایا را آن‌چنان که هست نقل کند، باید قضایا را طوری نقل کند که مطابق میل این کسی باشد

که این به او وابسته است.^{۷۶}

شهید مطهری از این واقعیت در نقد گزاره‌های تاریخی بهره می‌برد. برای مثال، ایشان اشخاصی مانند پورداوود، سرجان ملک‌م و پروفیسور پوکوک را به دلیل گرایش‌های خاص مغرض می‌داند و سخنان آنها را قابل نقد معرفی می‌کند.^{۷۷} بنابراین، یکی از ابزارهایی که شهید مطهری برای نقد گزاره‌های تاریخی استفاده می‌کند، اشاره به پیش‌فرض‌ها، تعصبات، جانب‌داری‌ها، عقده‌ها و کینه‌های مورخ است که گاه نمی‌تواند از آنها رهایی یابد. به عنوان نمونه، شهید مطهری به *تاسخ التواریخ* اشاره می‌کند که سوگیری مؤلف در تحسین رفتارهای پادشاهان قاجار آشکار است. در این کتاب، فتحعلی‌شاه به عنوان جهانگشا یاد می‌شود و علت فوت امیرکبیر، بیماری آماس معرفی می‌گردد.^{۷۸} در همین راستا، بوقلمون صفت خواندن ملاحسین واعظ کاشفی از دیگر نقدهای مطهری بر نویسنده است.^{۷۹}

هم‌چنین، ایشان نسبت کفر به ابوطالب را به اقدامات بنی عباس برای برتری جویی نسبت به بنی حسن در راستای افتخار به آبای خود و در ادامه حذف فیزیکی بنی حسن ارزیابی می‌کند.^{۸۰} گاه شهید مطهری از این مرتبه فراتر می‌رود و برخی گزارش‌های

تاریخی متفاوت را به دلیل پیش فرض‌های دینی و انگیزه‌های مذهبی می‌داند. به عنوان نمونه، شیعه شأن نزول آیه افک^{۸۱} را درباره ماریه قبطیه و اهل سنت آن را درباره عایشه می‌دانند تا از این طریق، فضیلت هر یک از این افراد را تقویت نمایند. شهید مطهری در میانه این دو قول به قضاوت نمی‌نشیند ولی روایت‌های مختلف را به دلیل تعصبات دینی می‌داند.^{۸۲} بر همین اساس، شهید مطهری نقل می‌کند که برخی معتقدند تاریخ از جنس هنر است و نه علم؛ چرا که ماده تاریخ، مصنوع خواسته‌های مورخ است.^{۸۳} البته باید به این نکته توجه کرد که شهید مطهری نقش پیش فرض‌ها در نگارش تاریخ را صددرصدی نمی‌بیند تا همه مطالب تاریخی، مغرضانه ارزیابی گردد.^{۸۴}

۲-۷. نقد بر اساس معارف قرآنی و روایی

روایت‌های تاریخی، به خصوص تاریخ صدر اسلام و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را باید بر قرآن و روایت‌های معتبر به عنوان نصوص مقدس و قابل اعتماد عرضه کرد. ناسازگاری گزارش‌های تاریخی با این دو منبع که در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقلین نام گرفتند^{۸۵}، می‌تواند دلیل بسیار خوبی برای رد آنها باشد. از همین رو، شهید مطهری قرآن، روایت‌ها و عقل را حجت و شاخصی برای تصفیه آلودگی‌های ایجاد شده در دین معرفی می‌کند^{۸۶} و آنها را دستگاه‌های تصفیه فکر اسلامی می‌داند.^{۸۷}

بنابراین از آنجا که برخی گزاره‌های تاریخی از طریق روایت‌ها منتقل شده‌اند و از سوی دیگر در احادیث آمده است که باید قرآن و احادیث، ملاک سنجش همه چیز قرار گیرد^{۸۸}، شهید مطهری از قرآن و روایت به عنوان ابزار نقد بهره می‌برد. به عنوان نمونه، ایشان افسانه غرانیق را که به عنوان یک گزاره مسلم تاریخی ثبت شده است^{۸۹} با تمسک به بافت^{۹۰} آیات سوره نجم^{۹۱} و با اشاره به آیات ۲۷ و ۲۸ سوره جن^{۹۲} مردود می‌شمرد.

هم‌چنین، داستان ساختگی درباره داود علیه السلام را از این طریق نقد می‌کند.^{۹۳}

ایشان بحث معنای امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم^{۹۴} و شبهه گرایش ایرانیان به تشیع را به دلیل هم‌پوشانی عقاید کهن ایرانی با این مذهب به عنوان راهکاری برای مقابله با اسلام^{۹۵}، با تکیه بر قرآن و روایت نقد می‌کند و به تبیین دیدگاه خود می‌پردازد.^{۹۶} هم‌چنین دستور تخریب برج و بارو و قطع درختان در جنگ با یهودیان را در تناقض با دیگر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند و هدف آن را نقشه جنگی و ایجاد وحشت در دل دشمن تحلیل می‌کند.^{۹۷} نمونه دیگر آن است که گزارش‌های تاریخی درباره مطلق بودن امام حسن مجتبی علیه السلام^{۹۸} را با روایت‌های مبغوض بودن طلاق و از سوی دیگر با خصوصیات ایشان مانند زهد و تقسیم دارایی میان فقرا ناسازگار می‌داند.^{۹۹} استاد مطهری، زیان‌آورترین تحریف تاریخ را مرتبط با برداشت یهودیان از داستان حضرت آدم علیه السلام و خوردن میوه ممنوعه می‌داند. آنان میوه ممنوعه را به معرفت و جاودانگی تأویل می‌کنند، در حالی که وی با معارف قرآنی اثبات می‌نماید که میوه ممنوعه مرتبط با جنبه حیوانی انسان مانند حرص و شهوت است و نه جنبه انسانی انسان.^{۱۰۰}

نتیجه

مهم‌ترین بخش شخصیت شهید مطهری، رویکرد کلامی و دفاعی وی از دین اسلام و به‌ویژه مذهب امامیه است. در این مسیر، وی علاوه بر بازخوانی بسیاری از مفاهیم دینی و حل تعارض ظاهری برخی از آیه‌ها و روایت‌ها، به نقد گزاره‌های تاریخی می‌پردازد. بیشتر داده‌های تاریخی نقد شده به وسیله شهید مطهری، یا دینی هستند و یا به صورت غیر مستقیم، نتیجه‌ای دینی در پی دارند. بنابراین، دفاع از دین، پررنگ‌ترین نمودی است که می‌توان در بحث‌های تاریخی ایشان مشاهده کرد.

ایشان در راستای نقد گزاره‌های دینی از روش‌ها و ابزارهای مختلفی سود می‌برد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به واکاوی سند، بررسی منابع تاریخی، زمان ثبت داده‌ها، بازشناسی اسطوره و افسانه از واقعیت و نقد انگیزه‌ها و پیش‌فرض‌های مورخ اشاره کرد. بهره‌جویی از عقل، نشان دادن تناقض‌های درونی و نقد بر اساس معارف قرآنی و روایی از دیگر راه‌کارهای شهید مطهری در مبارزه با گزاره‌هایی است که از نگاه ایشان نادرست می‌نماید. در مجموع باید گفت که شهید مطهری در رویکرد به گزارش‌های تاریخی، مانند راوی محض نبوده است بلکه به مانند یک پژوهش‌گر تاریخی رفتار کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. جواد هروی، روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹، ص ۴۰.
 ۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ص ۷۰.
 ۳. از همین رو از لحاظ ریشه‌شناسی واژه history (تاریخ) با کلمه story (داستان) از یک ریشه هستند. ن.ک:
- Liddell George, Greek-English lexicon, New York: American Book Company, 1898, p713, Walter W Skeat, The concise dictionary of English etymology, Tehran: Rahnama, 1999, p204, Robert K Barnhart, Chambers dictionary of etymology, New York: Chambers, 2000, p483.
- هم‌چنین بیهقی، مورخ قرن پنجم هجری در موارد متعددی از رویدادهای تاریخی به قصه و داستان تعبیر می‌کند (به عنوان نمونه، ر.ک: ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۴۹ و ۲۹۸).
۴. از همین رو، لئوپلدفون رانکه (Leopold Von Ranke) مورخ قرن نوزدهم معتقد بود مورخ باید به آن چه در واقعیت اتفاق افتاده است، بی‌ببرد (ویلیام دری، تبیین و فهم در تاریخ، ترجمه مسعود صادقی، پژوهشنامه متین، بی‌تا، ش ۵ و ۶، ص ۱۹۷).
 ۵. جواد هروی، پیشین، ص ۶۷-۷۰.
 ۶. به عنوان نمونه، کالینگ وود معتقد بود در شناخت وقایع تاریخی، پژوهش‌گر باید بتواند مایه اصلی وقایع را شناسایی کند و درون و برون یک واقعه را از هم تمییز دهد. این در صورتی است که یک روای نقلی، هیچ‌گاه به دنبال چنین مقصودی نبوده است.
- R.G. Collingwood, The idea of history, UK: Oxford University, 1956. p213.
۷. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۱۶.
 ۸. آریان پو، در آستانه رستاخیز «رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ»، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۷، ص ۷.

۹. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۳۵.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲.
۱۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۱.
۱۲. برخی با تعبیر تاریخ‌نگاری دینی و مادی، این دو دیدگاه را از همدیگر متمایز می‌کنند (ر.ک: احمد رهدار، تاریخ از دو منظر تفکر دینی و تفکر مادی، تاریخ در آینه پژوهش، ۱۳۸۹، ش ۲۵) که به نظر می‌رسد این واژگان در مقایسه با تعابیر پیش‌گفته، جامع نباشند.
۱۳. مطهری، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۴.
۱۴. همان.
۱۵. همان، ج ۱۳، ص ۳۸۳.
۱۶. همان، ج ۲، ص ۷۲.
۱۷. برای مشاهده بحث تحریف از دیدگاه شهید مطهری و اثر مخرب آن، ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۶۷؛ ج ۷، ص ۸۰.
۱۸. در این زمینه، شهید مطهری با تمسک به روایت نبوی، بر وظیفه عالم دینی در مبارزه با بدعت‌ها تأکید می‌ورزد (همان، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۶).
۱۹. محمد حسین واتقی، مصلح بیدار، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۲۹.
۲۰. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱، ص ۳۸.
۲۱. برای نمونه، ن.ک: همان، ج ۱، ص ۵۳۱.
۲۲. حسن حضرتی، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰، ص ۴۱.
۲۳. ای اچ کار، تاریخ چیست، ترجمه کامشاد، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۸.
24. Internal criticism.
25. External criticism.
۲۶. احمد پاکتچی، نقد متن، تهران: انجمن علمی الهیات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸، ص ۱۰-

۱۱؛ علیرضا ملایی، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶.

27. Source criticism.

۲۸. شارل ساماران، روش‌های پژوهش، چاپ سوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۴۲.

۲۹. همان، ج ۴، ص ۱۵۲.

۳۰. عبدالحسین زرین کوب، پیشین، ص ۱۲۷.

۳۱. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۷۶.

۳۲. همان، ج ۲۶، ص ۴۰۹.

۳۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۳۹-۳۰۸.

۳۴. همان، ج ۱۷، ص ۷۷؛ شهید مطهری تحریف در منابع و متون دینی را به تحریف گفته و نوشته تقسیم می‌کند و میزان نفوذ این دو را گسترده می‌داند (همان، ج ۲۲، ص ۲۰۰).

۳۵. شهید مطهری معتقد است این داستان، قبل از کتاب روضه کاشفی در هیچ منبعی انعکاس نیافته است (همان، ج ۱۷، ص ۵۹۸).

۳۶. همان، ج ۱۵، ص ۸۴۱.

۳۷. همان، ج ۱۷، ص ۷۲-۷۴؛ (مهم‌ترین اثری که در این کتاب نقد می‌شود، روضه الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی (د. ۹۱۰ هـ. ق) است (برای مشاهده صریح‌ترین نقدها، ن. ک: همان، ج ۱۷، ص ۹۴-۹۵). البته، برخی، فصلی از کتاب خود را در نقد منابع مورد استفاده شهید مطهری نوشته‌اند. (صالحی نجف آبادی، نگاهی به حماسه حسینی/ استاد مطهری، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۹، فصل چهارم).

۳۸. احد فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳۹. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

۴۰. همان، ج ۲۰، ص ۳۲.
۴۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۵.
۴۲. در منابع به جای ابوالخطاب از ابن ابی العوجاء نام برده‌اند. رک: محمد بن حسن طوسی، *عدة الاصول*، قم: ستاره، بی تا، ص ۹۶.
۴۳. مرتضی مطهری، *پیشین*، ج ۲۱، ص ۱۰۶.
۴۴. محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۸۹.
۴۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۲۳.
۴۶. همان، ج ۲۵، ص ۴۹۶؛ برای مشاهده دیگر نقدهای سندی، رک: همان، ج ۱۹، ص ۶۰۴، ۸۳.
۴۷. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۷-۸.
۴۸. عبدالرحمن بن خلدون، *تاریخ*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۹، ایولاکوست، جهان بینی ابن خلدون، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳، ص ۱۷۷.
۴۹. برای نمونه، ن. ک: همان، ج ۱۴، ص ۱۱۴-۱۲۵.
۵۰. رک: همان، ج ۱۸- ص ۱۱۹-۱۳۹.
۵۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۲۱-۱۲۵.
۵۲. همان، ج ۱۷، ص ۵۹۹.
۵۳. احمد پاکتچی، *پیشین*، ص ۶۰-۶۵.
۵۴. مرتضی مطهری، *پیشین*، ج ۱۷، ص ۵۹۸-۵۹۹.
۵۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۴۳-۱۴۵.
۵۶. همان، ج ۱۴، ص ۳۹۱-۳۹۲.
۵۷. همان، ج ۱۴، ص ۳۹۳.
۵۸. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۹۹؛ البته این

- روایت، بیشتر به صورت «دفن البنات...» نقل شده است (ر.ک: یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب، بیروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۸۴۳).
۵۹. مرتضی مطهری، یادداشت‌های شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۵۳.
۶۰. همو، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۵، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ عبدالله بن قتیبه، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۰.
۶۱. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱۴، ص ۵۸۹-۵۹۰.
۶۲. همان، ج ۱۷، ص ۸۶.
۶۳. همان.
۶۴. همان، ص ۸۶-۸۹.
۶۵. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: در حادثه کربلا، یک قسمت از تحریفات معلول حس اسطوره‌سازی است که در آن مبالغه‌ها و اغراق‌هایی شده است (همان، ج ۱۷، ص ۸۸). ایشان حجم روضه‌های دروغ را حدود چند جلد کتاب پانصد صفحه‌ای می‌داند (همان، ص ۷۱).
۶۶. همان، ص ۵۸۹.
۶۷. همان، ص ۷۸.
۶۸. همان، ج ۱۴، ص ۲۹۹-۳۰۱.
۶۹. همان، ج ۱۷، ص ۶۱۳.
۷۰. کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۴.
۷۱. همان، ج ۱، ص ۳۲.
۷۲. همان، ج ۱۷، ص ۶۰۱.
۷۳. برای توضیحات بیشتر، ر.ک: حسینعلی نوذری، فلسفه تاریخ، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۳۲.
۷۴. نقد راوی می‌تواند از جنبه‌های مختلفی چون هویت فردی و خانوادگی، فاصله زمانی و مکانی

بین راوی و روایت، زمان و مکان رشد و نمو وی، اعتقادات و گرایش‌های فکری او، وابستگی‌های سیاسی و اجتماعی، جایگاه علمی مورخ و عدالت وی صورت بگیرد (برای توضیحات بیشتر، رک: حسن حضرتی، نقد تاریخی گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا، پژوهش‌نامه متین، ۱۳۸۰، ش ۱۳، ص ۹۲).

۷۵. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۵.

۷۶. همان، ج ۱۷، ص ۸۴۶-۸۴۷.

۷۷. ن.ک: همان، ج ۱۵، ص ۲۷۸-۲۸۱-۲۹۷.

۷۸. همان، ص ۱۱۷-۱۱۹.

۷۹. همان، ج ۱۷، ص ۹۴.

۸۰. همان، ج ۱۹، ص ۲۵۵.

۸۱. نور (۲۴)، آیه ۱۱.

۸۲. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲۶، ص ۴۰۲.

۸۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۹.

۸۴. همان، ص ۱۲۰.

۸۵. سلیمان طبرانی، المعجم الصغير، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵؛ محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۵۶۴؛ محمد امین شنقیطی، اضواء البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا، ج ۷، ص ۲۵۹.

۸۶. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

۸۷. همان، ص ۹۷.

۸۸. رسول الله ﷺ: هر آن چه را مخالف قرآن باشد، رها سازید (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۶۹)؛ امام باقر علیه السلام: هر چیزی باید بر کتاب الله عرضه شود

(احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، النوادر، قم: مدرسه الإمام المهدی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۱۷۳)؛ برای مشاهده بحثی از شهید مطهری درباره عرضه مطالب بر قرآن، ر.ک: مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲۰، ص ۴۱؛ ج ۲۱، ص ۹۶؛ ج ۲۶، ص ۲۶.

۸۹. به عنوان نمونه، ر.ک: ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۶۰؛ مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۴، بی‌جا: مکتبه الثقافیه الدینیة، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۹.

90. con-text.

۹۱. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲۷، ص ۸۱۸.
۹۲. همان، ص ۸۱۹.
۹۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۶-۱۲۰.
۹۴. همان، ج ۳، ص ۲۲۵.
۹۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۶.
۹۶. برای مشاهده این تبیین‌ها، ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۱۱۶-۱۲۵؛ ج ۳، ص ۲۲۵-۲۴۶.
۹۷. همان، ج ۲۷، ص ۱۴۳-۱۴۷.
۹۸. برای مشاهده این نسبت در کتاب‌های تاریخی و روایی شیعه و اهل سنت، ر.ک: احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق، ج ۲، ص ۶۰۱؛ علی بن حسن ابن عساکر، ترجمه الامام الحسن، بیروت: مؤسسه المحمودی، بی‌تا، ص ۱۵۳.
۹۹. مطهری، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۵۵؛ سید سعید روحانی، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، قم: نهاد نمایندگی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۴.
۱۰۰. همان، ج ۱۳، ص ۳۴۹.